

نقش تلفیق برداشت‌های موسع تفسیری و فقهی از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در توسعه نظام قراردادهای تمدن اسلامی



محمد مهدی الشریف *

داریوش کیوانی هفشجانی **

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

doi: 10.22034/JKSL.2022.279705.1018

چکیده

خداوند در فرز نخست آیه‌ی ۱ سوره‌ی مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عقود خود وفا کنید». در باب مفهوم لفظ «عقود» در این آیه، میان مفسران قرآن کریم اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی با تفسیر مضیق این آیه، عقود را منحصرأً به مواردی همچون «عهد مسلمانان و مشرکان» یا «میثاق‌های اهل کتاب برای تصدیق نبوت حضرت محمد ﷺ» یا «عهد پذیرش خلافت حضرت علی (علیه السلام)» یا «احلاف» یا «محرمات و واجبات» عطف نموده‌اند. گروهی دیگر با برداشتی موسع از آیه مورد بحث، آن را شامل جمیع «احکام الهی»، «قراردادهای اجتماعی»، «اعمال حقوقی» و «عهد انسان با خداوند» دانسته‌اند. هم‌سوی با مفسران، فقیهان نیز از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» دو برداشت مضیق و موسع داشته‌اند: برخی وجوب وفای به قراردادهای آنها شامل عقود رایج در عهد شارع مقدس انگاشته و گروهی همه قراردادهای مشمول وجوب یاد شده قلمداد کرده‌اند. نگارندگان با عنایت به عموم لفظ عقود، برداشت‌های تفسیری و فقهی موسع را صحیح‌تر دانسته‌اند؛ مضافاً نشان داده‌اند هم‌نشینی این دو برداشت، به وضوح نظام قراردادهای تمدن اسلامی را کارآمد نموده و در طول تاریخ توسعه داده است، زیرا از رهگذر اعتباربخشی به قراردادهای نوین و اثرگذاری بر قوانین موضوعه، تسهیل روابط اجتماعی و تقویت رفاه عمومی را در پی داشته است.

واژگان کلیدی: اوفوا بالعقود، عقود، قراردادهای نوین، توسعه، تمدن اسلامی.

۱ دانشیارگروه حقوق دانشگاه اصفهان، ایران

m.alsharif@ase.ui.ac.ir

۲ دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه اصفهان، ایران

keyvani23@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

طبق یک دسته‌بندی معروف، عقود در دو گروه «معین» و «نامعین»^۱ جای می‌گیرند (امامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ۹۶-۹۵؛ شهیدی، ۱۳۸۸، ۷۹؛ صفایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۵؛ محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۱، ۱۵۱؛ شیروی، ۱۳۹۸، ۳۱).

برخی از حقوق‌دانان معتقدند، اگر عقدی از زمان قدیم میان مردم رایج بوده و موضوع، احکام و آثار خاص خود را داشته، معین است و در غیر این صورت، نامعین خواهد بود (امامی، بی‌تا، ج ۱، ۱۵۸). وفق این عقیده، «رواج عقد در قرون گذشته» ضابطه‌ی تمییز عقد معین از نامعین است. برخی از اندیشمندان افزون بر ضابطه‌ی یاد شده، ذکر نام، احکام و آثار مخصوص یک عقد در قوانین و مقررات امروری را سبب معین گشتن آن دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۸، ۷۹). مشاهده می‌شود در نگره‌ی ایشان، احتساب یک عقد به عنوان «معین» یا «بانام»، تابع دو ملاک است. در مقابل عده‌ای از اساتید حقوق، تنها ملاک اخیر یعنی «ذکر نام، احکام و آثار عقد در قانون» را فارق عقود معین از غیرمعین به شمار آورده‌اند. به تعبیر مرحوم استاد کاتوزیان «عقود معین، عقود است که در قانون، نام خاص دارد و قانون‌گذار شرایط انعقاد و آثار آن را معین کرده است: مانند بیع، اجاره، قرض، ضمان، حواله، رهن، ودیعه، شرکت، صلح و مانند این‌ها. برعکس، عقود که در قانون عنوان و صورت خاصی ندارد و شرایط و آثار آن برطبق قواعد عمومی قراردادها تعیین می‌شود، عقود بی‌نام یا غیرمعین است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ۹۶-۹۵). براین اساس عقد بیمه و قرارداد ارفاقی، معین محسوب شده‌اند (نک: صفایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۵؛ شیروی، ۱۳۹۸، ۳۱). بعضی از حقوق‌دانان معتقدند در نگاه فقه، عقود معین، متعارفه یا معهوده، قراردادهایی هستند که در زمان عرف شارع رواج داشته و از این رو قانون‌گذار اسلام، آن‌ها را عیناً یا با وضع احکام جدیدی امضا کرده است. همچنین در نگاه موصوف، عقدی نامعین، مستقل یا غیرمعهود است که در زمان شارع متداول نبوده و بعدها پدیدار گشته است؛ اما در حقوق امروری، عقود معین، قراردادهایی هستند که اسم، آثار و احکامشان در قوانین موضوعه‌ی برخاسته از عرف منعکس شده است، در غیر این صورت نامعین خواهند بود (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۱، ۱۵۱). ایراد این دیدگاه آن است که معیار عقد معین از منظر حقوقی را انعکاس نام، شرایط و آثار آن در قوانین و مقررات متخذ از عرف دانسته است، حال آن که عقود وقف، بیع، اجاره و صلح معین هستند در حالی که

۱. گاهی به عقود نامعین، غیرمعین یا بی‌نام هم گفته می‌شود.



براساس شریعت اسلامی مدون گشته‌اند.

حال که در باب تعریف عقد نامعین اختلاف دیدگاه و رویکرد وجود دارد، باید پاسخ داد در مقاله‌ی حاضر، چه معنایی برای ترکیب وصفی عقد نامعین انتخاب شده است؟ در این مقاله عقد نامعین عبارت از قراردادی است که اسم خاصی ندارد، برای پاسخگویی به نیازهای جامعه ایجاد گشته و از قبل موجود نبوده است، از این رو، برای آن احکامی توسط شارع تشریح نشده است (کاشفالغطاء، بی‌تا، ۳۱).

خداوند در فراز آغازین آیه‌ی نخست سوره‌ی مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید به عقود خود وفا کنید». بر این اساس، آیا حکم این آیه، قراردادهای نامعین را هم در بر می‌گیرد و یا صرفاً به عقود معین راجع در عهد شارع معطوف می‌شود؟ آیا اساساً می‌توان قراردادهای بشری را مصداق لفظ عقود در مانحن فی‌ه دانست؟ اهمیت پاسخ‌دهی به این دو پرسش بدین خاطر است که اگر پاسخ آن‌ها مثبت باشد، کارآمدسازی و توسعه‌ی نظام حقوق قراردادهای تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت، چه این که روابط اجتماعی را تسهیل و رفاه عمومی را بیشینه می‌سازد. در همین راستا لازم به ذکر است در طریق تبیین واژه‌ی «عقود»، میان مفسران قرآن کریم و فقهای امامیه اختلاف دیدگاه وجود دارد. از این رو باید ضمن دقت در تفاسیر و فتاوی معتبر، پاسخ‌های مناسبی برای پرسش‌های پیش‌گفته یافت.

۱- نگاهی به آرای مفسران قرآن کریم در باب مفهوم عقود

با نگاهی به آرای مفسران قرآن کریم در باب معنا و مفهوم لفظ «عقود» در آیه‌ی ۱ سوره‌ی مائده، می‌توان پی برد که ایشان از این آیه دو برداشت مضیق و موسع داشته‌اند. در این گفتار ابتدا برداشت اول و سپس برداشت دوم، طرح و تحلیل خواهد شد.

۱-۱- برداشت مضیق

۱-۱-۱ عقود به معنای عهد بین مسلمانان و مشرکان

بعضی از مفسران، عقود را به عهد بین مسلمانان و مشرکان تعبیر کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ۴۴۸؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۵۵). آیه‌ی ۴ سوره‌ی توبه، مؤید این تفسیر است. پس از فتح مکه توسط مسلمانان، خداوند متعال در آیات آغازین سوره‌ی توبه اعلام می‌دارد: وی و پیامبرش ﷺ در برابر مشرکان تعهدی ندارند. سپس پروردگار در آیه‌ی ۴ این سوره می‌افزاید: «مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهدات خود

نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده‌اند. سپس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد». علامه طباطبایی و برخی دیگر از این آیه، اهتمام شارع مقدس اسلام به حرمت عهد و لزوم وفای به آن - حتی در مقابل دشمنان اسلام - را استنتاج کرده‌اند (نک: علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۶۱-۲۵۹؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۴۲۵).

ممکن است ایراد شود؛ موضوع آیه‌ی ۴ سوره‌ی توبه عهد است، حال آن که موضوع آیه‌ی ۱ سوره‌ی مائده عقود است، بنابراین نمی‌توان عهد مورد اشاره در چهارمین آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه را مصداق لفظ «العقود» دانست. در پاسخ به این ایراد احتمالی عنوان می‌شود: برخی از مفسران در توضیح این لفظ، تنها به بیان واژه‌ی «عهد» اکتفاء کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۸۹؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۱، ۲۹۸؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱، ۱۲۱). در این باره گفتنی است: بعضی از لغت‌شناسان عرب نیز یکی از معانی عقد را عهد مؤکد دانسته‌اند (عسکری، ۱۴۰۰، ۴۷).

۱-۱-۲- عقود به معنای میثاق‌های اهل کتاب برای تصدیق نبوت حضرت محمّد ﷺ

دسته‌ای از مفسران، عقود را میثاق‌هایی دانسته‌اند که پروردگار از اهل کتاب برای تصدیق نبوت حضرت محمد ﷺ - طبق فرامین تورات و انجیل - اخذ کرده است. این قول به دلیل این که خطاب آیه متوجه مؤمنان بوده، غریب محسوب شده است (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۹، ۱۳). علامه طباطبایی نیز معتقد است حتی عموم و اطلاق لفظ عقود هم، دلالتی بر مدعای یاد شده ندارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۵۸-۲۵۷).

۱-۱-۳- عقود به معنای عهد پذیرش خلافت حضرت علی علیه السلام

علی بن ابراهیم قمی از مفسران و محدثان مورد وثوق شیعه (نک: پورکرمان و دهقان منگابادی، ۱۳۹۱، ۲۳۴)، با استناد به یک روایت، حمل عقود را بر عهدی که پیامبر ﷺ با مسلمین برای پذیرش خلافت حضرت علی علیه السلام بست، ممکن دانسته است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۶۰). طبرسی و ابوالفتح رازی از مفسران نامدار شیعه پس از علی بن ابراهیم قمی، این وجه را در تفاسیر خود ذکر نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۲۳۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ۲۱۸-۲۱۷). با وجود این، فیض کاشانی و برخی دیگر روایت قمی را در تفسیرهای خویش بازتاب داده‌اند (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ۱۰، ۲۷۳-۲۷۲).

۱-۱-۴- عقود به معنای احلاف

گروهی «العقود» را به عهد دوران جاهلیت موسوم به احلاف، معطوف ساخته‌اند



(صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۳، ۱۵۵۳؛ هواری، ۱۴۲۶، ج ۱، ۳۹۹؛ همچنین نک: جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ۲۸۳-۲۸۲). احلاف عبارت از معاهداتی است که قبایل عرب ما قبل اسلام برای تأمین مصالح گوناگون بین خود یا با دیگران منعقد می‌کردند (نک: علی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۷۲-۳۷۰). وفق پاره‌ای از روایات، می‌توان حلف را در عداد مصادیق عقود دانست؛ در کتاب «دعائم الاسلام» آمده است: «امام جعفر صادق علیه السلام از آبای خویش علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نیرنگ، حیل و غش [در معامله] نهی فرمودند و عنوان داشتند: کسی که ما را فریب دهد جزو امت من نیست. همچنین از [کاربست] حیل و خدعه در بیوع و پیمان‌شکنی، نهی فرمودند و گفتند به عقود خویش در بیع، نکاح، حلف، عهد و صدقه وفا کنید» (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج ۲، ۲۷-۲۸). همان گونه که مشاهده می‌شود، حلف یکی از مصداق‌های عقود است و نباید نسبت احلاف و عقود را تساوی به حساب آورد.

۱-۱-۵ عقود به معنای حلال، حرام و واجب الهی

عده‌ای معتقدند: حلال و حرام الهی و فرائضی که خداوند انجام یا ترک آن‌ها را به مسلمانان امر کرده، معنای عقود است (نک: ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱، ۱۲۱؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ۴۱۳-۴۱۴؛ طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۶۰۰، دخیل، ۱۴۲۲، ج ۱، ۱۳۹؛ جزایری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۵۵۴). برخی از صاحب‌نظران معتقدند یا احتمال داده‌اند: «أوفوا بالعقود»، قراردادهای معین و نامعین را دربر نمی‌گیرد، چون تنها در این صورت است که فراز یاد شده با فرازهای بعدی آیه ۱ سوره‌ی مائده مرتبط می‌شود (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۰۳؛ شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۹، ۳۱۵۴)؛ در فرازهای بعدی این آیه شریفه چنین آمده است: «برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می‌شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمرید، خدا هرچه بخواهد فرمان می‌دهد».

۱-۲-۱ تفسیر موسع

۱-۲-۱-۱ دلالت عموم عقود بر گستره‌ای از معانی

محمد بن نصر سمرقندی، لفظ عقود را از جامع‌ترین کلمات می‌شمارد. زیرا بر معانی سه‌گانه «حلال، اوامر و نواهی الهی»، «عهد بین خداوند و انسان از قبیل ایمان و نذور» و «همه‌ی قراردادهای بشری نظیر بیع و اجاره» صادق است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۳۶۵؛ همچنین نک: طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ۳۴۱؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱، ۱۸۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ۴۳۴-۴۳۵).

خاطرنشان می‌شود برخی در توضیح لفظ عقود، به عهدهایی نظیر نذر و یمین که انسان با خداوند می‌بندد، اشاره نکرده و تنها به ذکر فرامین الهی و قراردادهای بشری بسنده نموده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۶۵). همچنین عده‌ای در تعریف این لفظ چنین آورده‌اند: جمیع التزاماتی که افراد بالغ عاقل از روی طیب نفس منعقد می‌کنند، مشروط بر این که حلالی را حرام نسازد یا حرامی را حلال نگرداند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ۱۰). با تکیه بر فرآیند پایانی قول اخیر، تأکید می‌شود شماری از مفسران قراردادهای بشری مبنی بر انجام امور قبیح را از شمول لفظ عقود، استثنا کرده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۶؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۹، ۱۳-۱۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ۶۶). زید بن أسلم و برخی دیگر «عهد الله»، «حلف»، «شرکت»، «بیع»، «نکاح» و «یمین» را به عنوان مصادیق عقود انگاشته‌اند (نک: زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ۶۶)، در حالی که عقدها فراوان‌تر از این تعداد هستند (حوی، ۱۴۲۴، ج ۳، ۱۳۰۹). علاوه بر آن به عقیده صحیح مرحوم علامه طباطبایی، کلیه فرامین الهی و هرچه را که انسان در روابط اجتماعی خویش، به عنوان عقد اعتبار می‌کند، در سایه‌سار عموم «العقود» (نک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ۲۸۸) جای می‌گیرد (علامه طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۳، ۱۸۸). بعضی از مفسران افزون بر موارد پیش‌گفته، تعهد انسان به جامعه خویش از قبیل لزوم رعایت مقررات را هم مشمول عقود قلمداد نموده‌اند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ۵۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۲۶-۳۲۵). ممکن است اشکال شود ترکیب قراردادهای بشری که پیش‌تر بدان اشاره گشت، بر این مورد نیز صادق است؛ از باب دفع دخل مقدر خاطرنشان می‌شود ترکیب فوق، منصرف از قراردادهای اجتماعی است.

بر مبنای آنچه گفته شد، عموم لفظ عقود، «احکام الهی»، «عقود معین و نامعین»، «قراردادهای اجتماعی» و «عهد انسان با خداوند» را در برمی‌گیرد و استثنا کردن مصادقی از موارد یادشده، خلاف اصل است و به دلیل متقن نیاز دارد (نک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ۲۸۸).

۲- نگاهی به آرای فقیهان امامیه در باب شمول «أوفوا بالعقود» نسبت به قراردادهای نوین

۲-۱- تفسیر فقهی مضیق

در گفتار پیشین مشاهده شد عموم لفظ عقود، در اصل شامل قراردادهای غیرمعین هم می‌شود. بنابراین ممکن است لزوم وفای به عهد، بر عقود و معاملات نوین نیز صادق باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۵، ۲۶). آیت‌الله مکارم شیرازی در ذیل آیه ۱ سوره‌ی مائده ۱. مقصود از عهد الله همه پیمان‌هایی است که انسان با پروردگار خویش منعقد کرده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۹).



می‌نویسد: «این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی در سرتاسر فقه به آن استدلال می‌کنند و يك قاعده‌ی مهم فقهی که اصالة اللزوم فی العقود است از آن استفاده می‌گردد، یعنی هرگونه پیمان و معاهده‌ای درباره‌ی اشیا و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد لازم الاجرا می‌باشد و حتی - همانطور که جمعی از محققان نیز عقیده دارند - انواع معاملات و شرکت‌ها و قراردادهایی را که در عصر ما وجود دارد و در سابق وجود نداشته و یا بعد در میان عقلا بوجود می‌آید و بر موازین صحیحی قرار دارد، شامل می‌شود و این آیه پای همه‌ی آن‌ها صحه می‌گذارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۲۴۵).

با وجود آن‌چه در بالا آمد، صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد: «طبق اجماع فقیهان امامیه، عقودی که واجب‌الوفاء هستند منحصر به عقود متداول در زمان نزول آیه‌ی «أوفوا بالعقود» منحصر می‌شود و این آیه مطلق عقود را پوشش نمی‌دهد» (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴، ۱۶۱). میرزا حبیب‌الله رشتی هم در دیدگاه مشابهی عنوان می‌دارد: انحصار عقود، موضوع آیه‌ی اخیر به عقود معهود و متعارف، مورد اتفاق فقیهان است (رشتی، بی‌تا، ۲۵۳). در همین راستا آیت‌الله وحید بهبهانی بر این باور است، از منظر فقهای امامیه، عقود واجب‌الوفا، و طرق نقل اعیان و منافع به عقود معین و معهود محدود می‌شود (بهبهانی، ۱۴۱۷، ۴۸۲). فقیهان میرز دیگری هم، بی آن‌که بر انحصار عقود واجب‌الوفا به عقود متداول عهد شارع ادعای اجماع کنند، این انحصار را پذیرفته‌اند. مولی احمد نراقی بیان می‌کند: وجوب وفا به عقود فقط عقود مقرر توسط خداوند را دربرمی‌گیرد (نراقی، ۱۴۱۷، ۹؛ همچنین نک: صاحب ریاض، ۱۴۱۹، ج ۹، ۲۸۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ۸۹-۹۰؛ مامقانی، ۱۳۲۳، ج ۲، ۱۹۸). میرزای قمی نیز می‌نویسد: «عموم «أوفوا بالعقود» و امثال آن نیز محمول است بر عقود معهوده در زمان شارع، نه هرچه هرکس خواهد اختراع کند» (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۱۷). مضافاً سید عبدالحسین لاری با لحنی هشدارآمیز متذکر می‌گردد: «اگر عقود جدید را مشمول «أوفوا بالعقود» بدانیم، تأسیس یک فقه جدید و یک دین بدیع، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود» (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ۳۱۷). شهید ثانی در مسالک عقد، مغارسه را باطل دانسته است، زیرا به باور وی، صحت عقود معاوضی موقوف به اذن شرعی‌ای است که در مورد مغارسه صادر نگشته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ۷۱؛ همچنین نک: فرزانه

۱. «تحويل زمین کشاورزی به شخصی برای درختکاری را مغارسه گویند. این قرارداد می‌تواند زمین‌داران بدون درخت و ناتوان از کاشت درخت را با مالکان درخت فعال و قادر، به هم مرتبط سازد و مشکل هر دو را مرتفع سازد» (فرزانه و شاره و تولایی، ۱۳۹۴، ۸۲).

وشاره و تولایی، ۱۳۹۴، ۸۹). محقق بحرانی بر این قول و مستند آن ادعای اجماع کرده است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ۳۹۲). دیدگاه فقه‌های یاد شده نظریه‌ی توقیفی بودن عقود را تقویت می‌سازد. باورمندان این تئوری باور دارند عقود واجب‌الوفا محدود به عقود هستند که شارع آن‌ها را تأیید کرده باشد؛ به دیگر سخن، قراردادهای نامعین نوین، به علت نداشتن امضای شرعی، مشمول عموماتی نظیر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نمی‌گردند و بنابراین لازم‌الاتباع نخواهند بود (صائمی، ۱۳۸۲، ۹۵-۹۴؛ حائری، ۱۳۷۳، ۱۵۱). آیت‌الله شبیری زنجانی در باب آیه‌ی مورد بحث متذکر نکته‌ای شده است که بیان آن می‌تواند به درک بهتر این نظریه کمک نماید: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ و مانند آن مشرّع نیست، یعنی این‌طور نیست که معنای آن این باشد که هر آن‌چه را بر آن توافق کرده و قرار گذاشتید لازم الوفا است، هر چند قطع نظر از پیمان شما مشروع نباشد بلکه معنای «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» الزام ما هو المشروع است... یعنی هر امری که مشروعیت آن قبل از عقد و قرارداد ثابت شده باشد» (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۱۳، ۴۴۵۲).

۲-۲- تفسیر فقهی موسع

در مقابل دیدگاهی که در بالا بدان پرداخته شد، گروهی از فقیهان قائل به شمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نسبت به قراردادهای نامعین هستند. آیت‌الله حسین حلی از شاگردان میرزای نایینی در این باره می‌نویسد: «آیه‌ی کریمه یا اِيَّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ، افزون بر عقدهای معهود، شامل قراردادهای جدید انشا شده به وسیله‌ی خردمندان اعصار متأخر هم می‌شود، مگر آن‌که دلیلی چون وجود ربا بر فساد آن‌ها اقامه گردد» (حلی، بی‌تا، ۱۰۹). مرحوم محمد جواد مغنیه نیز می‌افزاید هر قراردادی جدید یا قدیم، طبق قصد متعاقدين واجب‌الوفا و لازم‌الاتباع است، مادامی که با مبادی شریعت منافاتی نداشته باشد (مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۶). بعضی دیگر از فقیهان نیز دیدگاه انحصار و فای عقود به قراردادهای معهود را خلاف اطلاق و عموم آیه‌ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌دانند و آن را نمی‌پذیرند (نک: میرزای نایینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۱۰۵؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۷۵۳-۷۵۲؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۲۲۲). لازم به ذکر است مطابق دیدگاه عده‌ای از صاحب‌نظران، عقود متعارف در زمان شارع نیز، اختراع شارع نبوده، بلکه جواز آن‌ها دایر مدار سیره‌ای است که امضا یا عدم ردع شارع را به همراه دارد. به عبارت دیگر در باب حلیت فرد فرد عقود متعارف در عهد شارع، دلیل لفظی موجود نیست. از این رو عقود مستحدثه‌ای هم که مولود سیره عقلا است، مادام که



متضمن تحریم حلال یا تحلیل حرام نباشند، از حیث شرعی معتبر هستند (نک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۲۱۷-۲۲۰).

دیدگاه فقهای اخیر نظریه «توقیفی نبودن عقود» را تقویت می‌کند. دیدیم یکی از مستندات اصلی این نظریه، اطلاق و عموم فراز نخست سوره‌ی مائده است. در نهایت، همین دیدگاه در قوانین و مقررات موضوعه کشور منعکس شده است. از این رو در ماده ۱۰ قانون مدنی آمده است: «قراردادهای خصوصی نسبت کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است».

۳- «أوفوا بالعقود» عامل توسعه نظام حقوق قراردادها در تمدن اسلامی

گفتار حاضر را با یک فرض بنیادین آغاز می‌کنیم: تصور کنید در ایران، صنعت بیمه وجود ندارد. این امر چه آثار و عوارضی برای نظام اقتصادی کشور به بار می‌آورد؟ پی بردن به این پرسش مستلزم تبیین فواید بیمه برای اقتصاد است. بیمه، سرمایه‌گذاری و تداوم فعالیت‌های اقتصادی را تضمین می‌کند. اگر سرمایه‌گذاران، تجار و فعالان اقتصادی، بیم رویارویی با جبران خسارات ناشی از کنش‌های انتفاعی خویش را داشتند، چه بسا هرگز به آغاز یک فعالیت تولیدی یا توزیعی مبادرت نمی‌کردند، زیرا در این صورت به جای کسب منفعت، باید پیوسته تاوان اتلاف یا معایب اموال و خسارات وارده به مصرف‌کنندگان و کارگران خویش را می‌دادند (بابایی، ۱۴۰۰، ۱۲-۱۳). در چنین وضعیتی، حدوث مجموعه‌ای از توالی فاسد مانند کاهش تولید، فوران تورم افسارگسیخته، افزایش چشمگیر نرخ بیکاری و طغیان آسیب‌های اجتماعی گوناگون، گریزناپذیر است. توضیح آن‌که کاهش تولید، نتیجه‌ی تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی در اثر اختصاص سرمایه آن‌ها به جبران خسارات و اتلاف اموالی است که تحت پوشش بیمه قرار ندارند. زنجیره‌ی تعطیلی‌های مزبور، از یک سو نرخ بیکاری را بالا می‌برد و از دیگر سو، با وسعت بخشی به کاهش تولید، ازدیاد قیمت کالاها و خدمات را رقم خواهد زد (Posner, ۲۰۰۴: ۵۹). در چنین وضعیتی آسیب‌های اجتماعی و به طور مشخص نرخ ارتکاب جرم در کشور به طرز معناداری افزایش می‌یابد (نک: یحیوی دیزج و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۶۸-۱۶۷).

در بند بالا، عوارض نبود صنعت بیمه در نظام اقتصادی کنونی را مشاهده کردیم. بیمه به عنوان یک عقد^۱ (نک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۶۴۸)، اگر مشمول «أوفوا بالعقود»

۱. به موجب ماده ۱ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۰۲/۰۷، «بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا جوهری از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت

نمی‌گشت، ضرورتاً این نتیجه حادث می‌شد: «در تمدن و نظام اسلامی اقتضای شکل‌گیری صنعت بیمه وجود ندارد». جالب این‌جا است عده‌ای از عالمان عامه، به عدم مشروعیت عقد بیمه نظر داده‌اند: «بیمه از عقود مستحذته و نوظهور است و داخل در هیچ یک از عقود شناخته‌شده فقه اسلامی نیست. بنابراین به لحاظ عدم انطباق بیمه با عقود معین اسلامی، قرارداد مذکور غیرشرعی و فعالیت مبتنی بر آن حرام است» (به نقل از بابایی، ۱۴۰۰، ص ۱۶). این در حالی است که بسیاری از فقهای معاصر شیعه، عقد بیمه را مشمول «أوفوا بالعقود» انگاشته و به عنوان یک عقد مستقل، معتبر دانسته‌اند (نک: موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ۲۳۲؛ سبحانی، ۱۴۳۱، ۲۵۵-۲۵۴).

افزون بر بیمه، عقود مستحذته‌ای نظیر قرارداد تشکیل شرکت‌های تجاری موضوع قانون تجارت، قراردادهای انتقال حقوق مادی ناشی از مالکیت‌های فکری، معامله اطلاعات مالی (نک: الشریف و کیوانی هفشجانی، ۱۳۹۷) و داد و ستد اوراق بهادار نیز از رهگذر قرارگیری در سایه‌سار شمول آیه‌ی «أوفوا بالعقود»، مشروعیت یافته و رفته‌رفته در نظام حقوق قراردادهای تمدن پویای اسلامی، جای خود را باز کرده‌اند. بنابراین روابط مالی و تجاری گوناگون اشخاص در نظام اقتصادی کنونی، قابلیت قرارگیری در قالب‌های قراردادی مشخص را داشته و از این طریق استحکام و اتقان مطلوبی را به خود خواهد گرفت. همچنین، اشخاص مجبور نیستند که روابط پیچیده‌ی اقتصادی خود را در ظروف محدود عقود معین شرعی تعریف کنند؛ در نتیجه عموم «أوفوا بالعقود»، نظام روابط اقتصادی در تمدن اسلامی را تسهیل می‌نماید.

نتایج کارآمدی که در سطور پیشین بیان گشت، بی‌تردید، بدون تلفیق برداشت‌های تفسیری و فقهی موشع از آیه‌ی «أوفوا بالعقود»، حاصل نمی‌شد. چنان‌چه از یک سو طبق برخی از تفاسیر قرآنی، مفهوم «العقود» در «أوفوا بالعقود» تنها به عهد مسلمان و مشرکین یا احلاف و مانند آن محدود می‌گشت، و از سوی دیگر وفق پاره‌ای از برداشت‌های فقهی، این آیه شامل قراردادهای نوین نمی‌شد، آن‌گاه صحبت از اعتبار عقود مستحذته، ممکن نمی‌گشت.

وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد.»

نتیجه‌گیری

راقمان این سطور در نوشتار حاضر به این مسئله پرداخته‌اند: آیا قراردادهای نوین یا عقود مستحدثه، مشمول عبارت «أوفوا بالعقود» در فراز نخست آیه‌ی ۱ سوره‌ی مائده می‌گنجد یا خیر؟ در این راستا با توجه به قول گروهی از مفسران و فقیهان نشان داده‌اند، پابندی به شمول این عبارت نسبت به قراردادهای موصوف، با توجه به عموم لفظ «العقود» موجه جلوه می‌کند. لازم به ذکر است، در نظم حقوقی کنونی، قوانین و مقررات موضوعه کشور، مبتنی بر پذیرش شمول فوق تنظیم گشته‌اند که این امر به تسهیل امور اقتصادی و تأمین بهتر احتیاجات جامعه می‌انجامد. سرانجام در نوشتار پیش‌رو، نقش تلفیق برداشت‌های تفسیری و فقهی موسّع از آیه‌ی «أوفوا بالعقود» در توسعه‌ی نظام حقوق قراردادهای در تمدن اسلامی مبرهن گشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

الف) فارسی

- الشریف، محمد مهدی و کیوانی هفشجانی، داریوش (۱۳۹۷)، «کنکاشی در مالیت و ماهیت اطلاعات با رویکرد حقوقی و اقتصادی»، *حقوق خصوصی*، دوره ۱۵، شماره ۲، ۳۰۱-۳۲۲.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۵)، *حقوق مدنی*، ج۱، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ابوالفتح رازی (۱۴۰۸)، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج۶، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- بابایی، ایرج (۱۴۰۰)، *حقوق بیمه*، چاپ هفدهم، تهران: سمت.
- پورکرمان، مصطفی و دهقان منگابادی، یمانعلی (۱۳۹۱)، «تاثیر غالبان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی حدیث پژوهی*، سال چهارم، شماره هشتم، ۲۳۳-۲۵۰.
- حائری، مسعود (۱۳۷۳)، *اصل آزادی قراردادهای و تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی*، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۱ق)، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، مشهد: علامه طباطبایی.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، ج۴، تهران: لطفی.
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۴)، *مستمسک العروه الوثقی*، ج۱۳، قم: دار التفسیر.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، ج۳، قم: موسسه انتشارات هجرت.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، ج۵، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- شبیری زنجانی، سید موسی (بی‌تا)، *کتاب نکاح*، ج۹، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
- ----- (بی‌تا)، *کتاب نکاح*، ج۱۳، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، *تشکیل قراردادهای و تعهدات*، چاپ هفتم، تهران: مجد.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *حقوق قراردادهای: انعقاد، آثار و انحلال*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- صائمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، «شروط ابتدایی در فقه و بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی»، *فصلنامه الهیات و حقوق*، شماره ۹ و ۱۰، ۱۰۴-۷۷.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۶)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، ج۲، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر میزان.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج۴، چاپ دوم، تهران: اسلام.
- علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: محمّد باقر موسوی، ج۵، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرزانه و شاره، معین و تولایی، علی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی نظریه بطلان قرارداد مغارسه»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال یازدهم، شماره سی و نه، ۸۱-۹۸.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۵)، *تفسیر أحسن الحدیث*، ج۳، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، *قواعد عمومی قراردادهای*، ج۱، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی؛ قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴)، *حقوق قراردادهای در فقه امامیه*، ج۱، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج۵، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- یحیوی دیزج، جعفر، محمدزاده، یوسف، حکمتی، صمد و حسین یعقوبی، فرید (۱۳۹۷)، «رابطه میان عوامل اقتصادی و اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در کشورهای منتخب با رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته»، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هجدهم، شماره ۶۸، ۱۶۷-۱۹۹.

ب) عربی

- ابن ادريس حلی (۱۴۰۹ق)، *المنتخب من تفسير القرآن و نکت المستخرجه من کتاب التبيان*، ج۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ایباری، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الموسوعه القرآنيه*، قاهره: موسسه سجل العرب.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بهبهانی، وحید (۱۴۱۷ق)، *حاشیه مجمع الفایده و البرهان*، قم: موسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
- جزایری، نعمت الله (۱۳۸۸)، *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*، ج۱، قم: موسسه فرهنگی ضحی.
- حصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *أحكام القرآن*، ج۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی عاملی، سید جواد (بی تا)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۴)، *مستمسک العروه الوثقی*، ج۱۳، قم: دار التفسیر.
- حلی، حسین (بی تا)، *بحوث فقهیه*، موسسه المنار.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الأساس فی تفسیر القرآن*، ج۳، چاپ ششم، قاهره: دار السلام.
- دخیل، علی محمد علی (۱۴۲۲ق)، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ دوم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، ج۹، چاپ دوم، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، ج۱، چاپ دوم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا)، *کتاب الإجاره*، نرم افزار جامع فقه ۳.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، ج۶، چاپ دوم، دمشق: دار الفکر.
- ----- (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الوسیط*، ج۱، دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج۱، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۱ق)، *الشکره و التأمین فی الشریعه الإسلامیه الغراء*، قم: موسسه امام صادق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج۱۰، چاپ دوم، بی تا: دفتر مولف.
- سمرقندی، محمد بن نصر (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)*، ج۱، بیروت: دار الفکر.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی*، ج۱، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج۵، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، ج۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- شیخ طوسی (بی تا)، *التبيان فی تفسیر القرآن*، ج۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صاحب ریاض (۱۴۱۹ق)، *ریاض المسائل*، ج۹، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، ج۲، اربد: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۴۲۱ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱ق)، *تفسیر عبدالرزاق*، ج۱، بیروت: دار المعرفه.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۷ق)، *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*، ج۳، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- علی، جواد (۱۴۱۳ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج ۴، بی نا.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، چاپ دوم، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، ج ۱، چاپ دوم، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، ج ۸، بیروت: دار الاملاک.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، ج ۲، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- قاضی نعمان (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، ج ۲، چاپ دوم، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، ج ۱، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
- کاشف الغطاء، عباس (بی تا)، *المعاملات المصرفیه*، موسسه کاشف الغطاء.
- لاری، سید عبدالحسین (بی تا)، *التعلیقہ علی مکاسب*، ج ۱، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنه*، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- مامقانی، محمد حسین (۱۳۲۳ق)، *غایه الآمال فی شرح مکاسب و البیع*، قم: مجمع الذخایر الاسلامیه.
- محقق بحرانی، یوسف (۱۴۱۵ق)، *الحدائق الناصره فی احکام العترة الطاهره*، ج ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۹)، *فقه الإمام جعفر الصادق*، ج ۳، چاپ دوم، قم: موسسه انصاریان.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکی بن حموش (۱۴۲۹ق)، *الهدایه الی بلوغ النهایه*، ج ۳، شارجه: جامعہ الشارقه، کلیه الدراسات العلیا و البحت العلمی.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۴ق)، *فقه الشركه علی نهج الفقه و القانون*، چاپ اول، قم: منشورات مکتبه امیرالمومنین.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، چاپ سوم، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، ج ۲، تهران: کیهان.
- میرزای نایینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق)، *منیه الطالب فی حاشیه مکاسب*، تهران: المکتبه المحمدیه.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نیشابوری، محمود بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، ج ۱، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *العروه الوثقی*، ج ۲، چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (ج) انگلیسی

• Posner, Richard A. (2004), *Catastrophe: Risk and Response*, New York: Oxford University Press.